اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت شصت و هشت)

آخر الزمان (قسمت ۶)

دفع کردن دیوها (بخش ۲)

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾

سوگند به عصر [دوره زمانی] (۱)

إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾

که واقعا انسان دستخوش زیان است (۲)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾
مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کنند (۳)

همانطور که در قسمتهای قبلی گفته شد، فرآیند پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر مهمترین روش برای دَک و دفع کردن دیوهاست. البته عکس این قضیه یعنی دوری از پندار بد، کردار بد، گفتار بد هم در فرآیند رجم دیوها به همان اندازه مهم است. شیاطین در جایی میان انسانها در کره زمین می نشینند و فرود می آیند که تغذیه معنوی داشته باشند و در این حالت دیو نامیده میشوند. پندار و گفتار و کردار نیک، و همچنین دوری از پندار و کردار و گفتار بد ؛ جایی برای تغذیه شیاطین نمی گذارد و آنها تسلطشان را نسبت به انسانها از دست میدهند و از آن محیط فرار می کنند. این مهمترین نکته در دفع کردن دیوهاست.

بیشتر جنگها، جنگ بین حق و باطل نیست؛ بلکه جنگ بین دو باطل است. جنگ باطل با باطل، جزو بازی و ماهیت سیستم شیطانی است. باطل، باطل را از بین نمی برد ، بلکه هر دو ادغام میشوند و وحدت وجود پیدا میکنند و یک باطل بزرگتر تشکیل میدهند. روشهای باطل، باطل را از بین نمیبرد، بلکه باطل را بزرگترش میکند. در نظریه وحدت وجود، روش شیطانی و باطلی در جریان است که با شیطان وحدت پیدا میکنند و جزو باطل اصلی(شیاطین) میشوند.

اگر توجه کرده باشید، جنگهای باطل، دلایل منطقی ندارند. قابیل، هابیل را تهدید به کشتن کرد؛ گفت چون قربانی تو نزد خدا قبول واقع شده است و مال من قبول نشده است! پس تو را می کشم. کشتن بخاطر قبول واقع نشدن قربانی!

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾

و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر يك از آن دو] قربانيی پيش داشتند پس از يکی از آن دو پذيرفته شد و از ديگری پذيرفته نشد [قابيل] گفت حتما تو را خواهم كشت [هابيل] گفت خدا فقط از تقواپيشگان می پذيرد (٢٧)

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم چرا که من از خداوند پروردگار جهانیان می ترسم (٢٨)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾

من می خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمگران (٢٩)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾

پس نفس [اماره]اش او را به قتل برادرش ترغيب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد (٣٠)

قابیل اولین کسی بود که دلیل باطل را انتخاب کرد. او دلیل باطلی را برای قتل برادرش انتخاب کرده بود؛ البته از نظر خودش باطل نبود. این اولین شیطان پرستی در تاریخ

بود. دیوپرستان، معقولانه رفتار نمی کنند، زیرا تصمیم گیرنده اصلی خودشان نیستند، بلکه دیوها تصمیم گیرنده اصلی هستند. منطق دیوها با منطق خداپرستان کاملا فرق میکند. بیشتر ظالمین تاریخ در لحظه تصمیم گیری، روشهای خودشان را درست میدانستند و آن را حق خود میدانستند.

یک ضرب المثل قدیمی هست که می گوید : گربه را دم حجله کشتن. **این ضرب المثل و ضرب المثلهای مشابه، جملات باطلی هستند که تشویق به شروع جنگ میکنند. بعضی کشورها ابتدا جنگ راه می اندازند و دلیلشان هم این است که می گویند برای دفاع از حق قانونی و امنیت خودمان است. اینها همگی روش باطل هستند. این گروهها با انتخاب روشهای باطل ، خودبخود به گروه باطل می پیوندند و در آن وحدت وجود پیدا میکنند.**

مهمترین ضرر بکاربردن روش باطل این است که دیوها (شیاطین تنزل یافته و فرودآمده به دنیای انسانها) بر آن جامعه تسلط می یابند. زیرا روش باطل ، یک نوع پندار بد و کردار بد در آن نهفته است. هیتلر ، تبعیض نژادی و نژاد برتر را دلیل اصلی خود برای شروع جنگ انتخاب میکرد. یا اینکه زنان و کودکان و افراد غیر نظامی در جنگها به اسارت و گروگان گرفته میشوند و وقتی از آنها بپرسید چرا؟ میگویند که طرف مقابل اینکار را کرده است. این دلیل منطقی نیست و در نتیجه باطل است و باطل که با باطل جمع شود، باطل بزرگتری ایجاد می شود. انسانها قربانیان سیاست سیاستمداران هستند. سیاستمداران هر گونه روش باطلی را بکار می برند.

بطور مثال مقدس دانستن گاو و گوساله، سیستم رحمانی را به هم خواهد زد. مردم هند، گاو را مثل مادر خویش و حتی بسیار مهمتر از مادر میدانند و به همین خاطر فرهنگ رحمانی را برای زندگی انتخاب نکرده اند. زمانی که بنی اسرائیل گوساله را مقدس دانستند و برای او یک تمثال ساختند، هارون به نصیحت آنان پرداخت و به آنها گفت که گوساله را مقدس را نپندارید و تاکیدا به آنها یادآوری کرد که خدای شما الرحمن است و نه کسی دیگر.

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ **الرَّحْمَٰنُ** فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾

و در حقیقت هارون قبلا به آنان گفته بود ای قوم من شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته اید و پروردگار شما [خدای] رحمان است پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید (۹۰)

چرا هارون برای مقابله با فتنه سامری ، بین تمام اسماء الهی، از نام الرحمن برای اشاره به خدا استفاده میکند؟ زیرا مردم گوساله را ساختند، نه بخاطر اینکه آن را جای الله قرار دهند، بلکه آنها میخواستند فلسفه زندگی خویش را در چارچوب این نوع عرفان و ساختار قرار دهند.

تقدس سازی و افراط و تفریط در مورد شخصیتها و هر چیز دیگری، به این دلیل شکل می گیرد که مردم میخواهند خود را در زیرمجموعه رحم و رافت او (شخص و یا شیء مقدس شده) قرار دهند. اولین جمله قرآن، بسم الله الرحمن الرحیم، از فرآیندی

صحبت میکند که مردم همگی زیر چتر رحم و رافت فقط خدا قرار گیرند. این جمله فوق العاده مهم که اتفاقا نوزده حرف دارد ؛ کلیت برنامه و نظام عبادی زندگی ما را تعیین کرده است. این جمله آنقدر مهم است که میتوان گفت خلاصه کتاب آسمانی قرآن است.

افراط و تفریط در تقدس بخشیدن به اشخاص و اشیاء آنقدر خطرناک است که حتی لغزش کوچک آن، فرهنگ متفاوت و عجیبی را بوجود خواهد آورد. بطور مثال گاو و یا گوساله را مقدس دانستن و در حالت کلی افراط و تفریط در مورد هر کسی و یا هر چیزی و یا هر حیوانی، فرهنگ جامعه را بسیار متفاوت تر از دیگر فرهنگها میسازد؛ طوریکه جامعه به یک جامعه دو قطبی تبدیل میشود. زندگی طبق سیستم رحمانی باعث میشود که ما در رحیمیت خدا شامل شویم و رستگار شویم. نمونه تفاوت فرهنگی ، میان جامعه ای که گاو را مقدس میدارند و میان جامعه ای که گاو را مقدس نمیدارند، در هندوستان است که نصف مردم هندوستان گیاه خوارند. انتخاب گیاه خواری نتیجه مقدس دانستن گاو است. در هند، مردم بسیار کم از دستشویی استفاده میکنند و این بخاطر آن است که گاوها آزادانه در کوچه و خیابان و هر جای دیگری ، مدفوع و ادرار میکنند و بوی بد همه جا را گرفته است و این مساله باعث شده است که دستشویی در هند، اهمیت خودش را برای مردم از دست دهد. مقدس دانستن یک گاو، یعنی موجودی مثل گاو را از جایگاه اصلی خویش خارج کردن و غلو کردن در مورد ماهیت او. غلو در مورد موجودات و شخصیتها، در دراز مدت، فرهنگ جدید و غیر رحمانی ای را به جامعه دیکته میکند و تا چشم باز میکنی، می بینی میان تعداد

زیادی از پارادوکسها و فرهنگهای غلط گیر افتاده ای. یک چیزی میگویم که بسیار مهم است و آن این است که هر آنچه و هر آن کس که افراط و تفریط و غلو در مورد او بشود؛ بالاخره روزی بلای جان جامعه خواهد شد. تقدس بخشیدن به غیر خدا ، تغذیه دیوها و شیاطین است و این تغذیه روز به روز دیوها را فربه تر از دیروز میکند و تا چشم باز میکنی، یک جامعه غیر قابل کنترل، غیر مومن و شیطانی بوجود آمده است. مقدس دانستن گاو، کار را به جایی کشاند که که مردم کودکانشان را به بت مولوخ تقدیم میکردند. این بت به شکل گاو بود و هفت سوراخ برای گذاشتن نوزادان در آن داشت که نوزادان را در آن جا می گذاشتند و می سوزاندند و قربانی می کردند.



مولوخ، بت وحشتناک آغشته به خون قربانی انسان، و اشک پدر و مادرها؛ گرچه، به دلیل صدای بلند طبل و تنبور، فریادها و گریه های نوزادان شنیده نمیشد. اما ایثار فرزندان و نوزادان توسط پدر و مادرها، همان تغذیه معنوی دیوهای پشت این بت

بود. بتها پایگاه و خانه (بیت) دیوها برای دریافت معنویت و ستایشهای مردم هستند. بتها به تنهایی، در هیچ امری موثر نیستند و بلکه روزنه تغذیه شیاطین هستند.

در زمان ما هم قربانی کردن نوزادان و سقط جنین نوعی قربانی برای کسب حالتهای دیگر است. مردم خود را فریب داده اند که فکر می کنند کشتن جنین به نحوی به آنها در آینده کمک خواهد کرد. آنها به غلط فکر میکنند که کشتن جنین باری را از نظر زمان و مادیات از آنها خواهد کاست. سقط جنین قربانی کردن نوزادانی است که به عنوان حقوق باروری زنان پوشش داده شده است. مردم زمان ما هم مانند کسانی که فرزندان خود را در آن دوران باستان قربانی کردند، خود را فریب می دهند. مردم صاحب جان فرزندان خود نیستند.

زمین با امکانات محدودی در اختیار ما قرار داده شده است. بهتر است که از کلیه امکانات آن استفاده کنیم و بیخودی این نعمات را بر خود حرام نکنیم. زیرا در صورت عدم استفاده از مثلا گوشت گاو به هر دلیلی، مردم خود را از نعمت خیلی بزرگی محروم کرده اند و برای خود و جامعه مشکل زیادی ایجاد میکنند. در بعضی خانواده ها، بعضی اعضای خانواده مثلا گوشت مرغ یا گوشت قرمز نمیخورند، همین مورد باعث میشود که مادر خانواده، هربار دو نوع غذا درست کند و همین خودش مشکلات فراوانی برای خانواده درست میکند.

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٤٢﴾

و [نیز] از دامها حیوانات بارکش و حیوانات کرک و پشم‌دهنده را [پدید آورد] از آنچه خدا روزیتان کرده است بخورید و از پی گامهای شیطان مروید که او برای شما دشمنی آشکار است (۱۴۲)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۱۶۸﴾

ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گامهای شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست (۱۶۸)

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۶۹﴾

[او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می دهد و [وامی دارد] تا بر خدا چیزی را که نمیدانید بربندید (۱۶۹)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿۱۷۰﴾

و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمیکرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند] (۱۷۰)

فرهنگ رحمانی، یعنی بیخودی نعمات طبیعی را بر خود حرام نکنیم و در مصرف آن، افراط و تفریط و اسراف نکنیم. وقتی یک نعمتی در جامعه کنار گذاشته میشود، یعنی شروع یک بی نظمی و اختلال و فساد. وقتی کسی و یا چیزی غیر از خدا را در جایی قراردهی که مطابق با سیستم رحمانی نیست، یعنی الهه سازی. تمام الهه ها در طول تاریخ به این طریق بوجود آمده اند.

أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ ﴿٢١﴾

آیا برای خود خدایانی از زمین اختیار کرده اند که آنها [مردگان را] زنده می کنند (٢١)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾

اگر در آنها [=زمین و آسمان] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعا [زمین و آسمان] تباه می شد پس منزه است خدا پروردگار عرش از آنچه وصف می کنند (٢٢)

مقدس شمردن گاو، در هندوستان، ویرانی های زیادی به بار آورده است. افزایش تعداد گاوهای ولگرد، باعث به هم ریختن محیط زندگی مردم شده است. سرگین گاو یکی از دلایل مهم تولید گازهای گلخانه ای است. خیلی جالب است که افراط و تفریط در مورد یک موجود مثل گاو، چطوری محیط زندگی انسانها را به هم میریزد. در هندوستان، به جان گاوها بیشتر اهمیت داده میشود تا جان انسانها. در هندوستان، یک مجله به گاوها و عشق به آنها اختصاص داده شده است. هر گونه افراط و تفریط در شخصیت پردازی حیوانات و اشخاص و یا هر چیز دیگری، مخالف سیستم رحمانی است و نظم را به هم میزند و یک نوع عصیان گری است. به همین خاطر پیامبر ابراهیم خطاب به پدرش میگوید : ای پدر جان، دیوها را مپرست زیرا آنها نسبت به خدای رحمان عصیانگر هستند. عصیانگر بودن دیوها، به این خاطر است که دقیقا فرهنگی مخالف فرهنگ رحمانی را گسترش میدهند. زیرا میدانند که فقط در سایه سیستم رحمانی است که مردم زیر چتر و حمایت خدای رحیم قرار می گیرند.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾
پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (۴۴)

نظام رحمانی، نظام شیطانی را دک میکند و این دو نظام قابل جمع نیستند.

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿۴۵﴾
پدر جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی (۴۵)

شیطان نسبت به خدای رحمان عصیان کرد و در نتیجه نسبت به رحیمیت خدا نا امید شد. نا امید شدن از رحیمیت خدا، یعنی رجم شدن. کسی که در سیستم رحمانی زندگی نگذراند، کم کم نسبت به رحیمیت خدا هم نا امید میشود و مشکوک میشود، زیرا به آن نخواهد رسید و رحیمیت خدا به یک آرزو برای او تبدیل میشود. بنابراین وقتی ما خدا را به یگانگی و وحدانیت قبول کردیم، در ادامه کار باید طبق دستورات رحمانیت خدا عمل کنیم و گرنه مشمول رحم خدا نخواهیم شد. مشمول رحیمیت خدا شدن، هدف نهایی خلق بشریت است. طرز استفاده کلمه الرحیم در قرآن اینطوری است که رحیم همیشه در آخر آیات و پایان مطلب ذکر میشود.

مشرکان سجده به الرحمن را منکر میشدند و از اینکه الرحمن به آنها طرز زندگی می آموخت، تعجب میکردند. زیرا آنها معتقد بودند که خودشان برنامه و نظام دینی خاصی دارند و زیر بار آن چیزی که الرحمن در قرآن نازل میکرد، نمی رفتند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿۶۰﴾

و چون به آنان گفته شود [خدای] رحمان را سجده کنید می گویند رحمان چیست آیا برای چیزی که ما را [بدان] فرمان می دهی سجده کنیم و بر رمیدنشان می افزاید (۶۰)

مشرکان نمی گویند که " وَمَن الرَّحْمَٰنُ **" بلکه می گویند "** وَمَا الرَّحْمَٰنُ **" . این نشان میدهد که آنها با برنامه و سیستم رحمانی مشکل داشتند، نه با خود الله. وقتی سیستم پرستش به فقط خدای رحمان نسبت داده میشود، کسانی که دل به سیستمهای غیر رحمانی بسته اند؛ نفرت پیدا میکنند و از آن گریزانند.**

وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿۴۶﴾

و بر دلهایشان پوششها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند (۴۶)

مشرکان از ذکر بسم الله الرحمن الرحیم نفرت داشتند، هر چند که الله را قبول داشتند ، زیرا طبق سیستم رحمانی زندگی نمی کردند.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ﴿۸۸﴾

و گفتند [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده است (۸۸)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿٨٩﴾
واقعا چيز زشتى را [بر زبان] آورديد (٨٩)

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾
چيزى نمانده است كه آسمانها از اين [سخن] بشكافند و زمين چاك خورد و كوهها به شدت فرو ريزند (٩٠)

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿٩١﴾
از اينكه براى [خداى] رحمان فرزندى قايل شدند (٩١)

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾
[خداى] رحمان را نسزد كه فرزندى اختيار كند (٩٢)

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾
هر كه در آسمانها و زمين است جز بنده‌وار به سوى [خداى] رحمان نمى آيد (٩٣)

در آیات بالایی می فرماید که خدای رحمان فرزندی اختیار نکرده است. وَلَدًا **از ریشه ولد آمده است؛ کلمه تولید هم از همان ریشه است. الله چیزی را تولید نمی کند و از چیزی هم تولید نشده است. خدای رحمان خالق است و نه تولید کننده. بنابراین سیستم رحمانی ، همتا ندارد و نمیتوان بدون استفاده از این سیستم رحمانی، مشمول رحیمیت خدا شد. مقدس پنداشتن غیر خدا و افراط و غلو در مورد هر انسانی و یا هر موجود دیگری ، نوعی ولد و تولید برای سیستم رحمانی تعریف میکند و عملا مخالف وحدانیت خداست.**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای رحمتگر مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾
بگو اوست خدای یگانه (١)

اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾
خدای صمد [ثابت متعالی] (٢)

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾
[کسی را] نزاده و زاده نشده است (٣)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾
و هیچ کس او را همتا نیست (۴)

کسی تابحال بطور مستقیم خدا را ندیده است و نخواهد دید؛ حتی فرشتگان مقرب. زیرا هم کفو و همتایی ندارد. خدا بی همتاست و یکتاست و فراتر از آن است که توسط موجودات دیگر دیده شود. موجودات دیگر توسط خدا خلق شده اند. هیچ موجودی توسط خدا تولید نشده است، بلکه توسط خدا خلق شده است. بنابراین دیدن خدا برای هیچ موجودی هیچوقت امکان پذیر نیست.

نظام اجتماعی و فرهنگی مغایر با فرهنگ رحمانی؛ مردم را به مبارزه با خدای رحمان و نفرت از او سوق میدهد. البته ممکن است که مردم این را انکار کنند. کسانی که سودشان توی این نظام مشرکانه است به مقابله با الرحمن می پرداختند ، زیرا خدای

رحمان آنان را به نظام توحیدی دعوت میکرد. در نظام رحمانی، باید طبق سیستم رحمانی عمل کرد. سیستم رحمانی، بندگانی با صفت بندگی پرورش میدهد. در نظام رحمانی، بندگان دنبال کسب صفات بندگی هستند و نه دنبال صفات خدایی.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۶۴﴾

و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می آورند (۶۴)

اما در نظریه شیطانی وحدت وجود، افراد دنبال صفات خدایی هستند و میخواهند کن فیکون کنند. به همین خاطر وحدت وجود مطابق سیستم و نظام رحمانی نیست. بدون سیستم رحمانی نمیتوان، مشمول رحیمیت خدا قرار گرفت. بنابراین هدایت و بهشت بدون سیستم رحمانی بدست نمی آید. شیطان این نکته را میداند و به همین خاطر سعی میکند که مردم را به سمتی هدایت کند که کسی غیر از خدا را رحیم بدانند و از او انتظار رحم داشته باشند.

خدای رحمان راه و روش زندگی کردن را به ما می آموزد (الرَّحْمَنُ ﴿۱﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿۲﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۳﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾ **) تا طبق آن عمل کنیم و هدایت یابیم و به بهشتش**

راه یابیم. بدون نظام رحمانی نمیتوان مشمول رحیمیت خدا شد. تنها راه ورود به بهشت، مشمول رحیمیت خدا شدن است.

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾

از جانب پروردگار[ی] مهربان [به آنان] سلام گفته می شود (۵۸)

هدایت ما و خارج کردن ما از تاریکی ها زمانی میسر خواهد بود که طبق سیستم رحمانی زندگی کنیم تا جزو مومنین قرار گیریم و بعد خدا ما را مشمول رحیمیت خویش قرار میدهد.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾

اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکیها به سوی روشنایی برآورد و به مؤمنان همواره مهربان است (۴۳)

شیطان برخلاف سیستم رحمانی عمل میکند و تمام شیاطین این فلسفه را تبلیغ میکنند و علیه رحمانیت خدا، عصیان کرده اند. بنابراین دیوها و پیروان آنان از رحیمیت خدا دور میشوند و در نتیجه رجم میشوند. وقتی فرهنگ و سیستم رحمانی در گوشه ای از جهان برقرار نباشد، اختلافات جدی بین مردم پیش خواهد آمد. در آخر دوره ها و عصرها، این اختلاف بطور جدی برجسته تر و قابل مشاهده تر میشود. در نزدیکی

قیامت هم اقوام یاجوج و ماجوج بوجود خواهند آمد که نشان از دو قطبی شدید جامعه جهانی دارد.

خدا هرگز به ابراهیم فرمان نداد که پسرش را قربانی کند. صفت الرحیم جزو اولین کلمه های قرآن است. الرحیم یعنی خدا از رحم و بخشایش سرشار است. آن قادر متعال هرگز خلاف قانون خود رفتار نمی‌کند. قربانی کردن اولاد جزو سیستم و نظام رحمانی نبوده و نیست. آن وجود بخشایشگر هیچوقت به ابراهیم فرمان نداد که پسرش را قربانی کند، بلکه شیطان بود که چنین شک و شبهه ای را در دل ابراهیم افکند. اما ابراهیم فکر می‌کرد که پیام از طرف خداست و به همین خاطر پیام را باور کرد. صدق و اخلاص ابراهیم باعث شد که خدا او را از فتنه شیطان نجات دهد. در هیچ جای قرآن دیده نمی شود که خدا به ابراهیم دستور داده باشد که فرزندش را قربانی کند. بالعکس، خدا با مداخله خود ابراهیم و فرزندش را از ترفند شیطان حفظ کرد ، و به ابراهیم فرمود،" تو خواب را باور کردی". بدون شک، آن خواب، یک خواب شیطانی بود.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿١٠٢﴾

و وقتى با او به جايگاه سعى رسيد گفت اى پسرك من من در خواب [چنين] مى بينم كه تو را سر مى برم پس ببين چه به نظرت مى آيد گفت اى پدر من آنچه را مامورى بكن ان شاء الله مرا از شكيبايان خواهى يافت (١٠٢)

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿١٠٣﴾

پس وقتى هر دو تن دردادند [و همديگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پيشانى بر خاك افكند (١٠٣)

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿۱۰۴﴾

او را ندا دادیم که ای ابراهیم (۱۰۴)

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۵﴾

رؤیا[ی خود] را حقیقت بخشیدی ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم (۱۰۵)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۶﴾

راستی که این همان آزمایش آشکار بود (۱۰۶)

وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۷﴾

و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم (۱۰۷)

در این حادثه خدای مهربان (الرحیم)، ابراهیم را از حیله شیطان نجات داد، زیرا ابراهیم در سیستم رحمانی زندگی کرده بود. خدای رحیم قبل از این حادثه، ابراهیم را از آتش نمرود هم نجات داده بود. اینها همگی نشان از وجود و جریان صفت مهربانی خدا برای کسانی است که در سیستم رحمانی می زیند. خدا رحمتش را برای کسانی اجرا میکند که طبق رحمانیت خدا عمل میکنند.

هدف از کارها و حیله های شیطان این است که جنبه رحمانیت خدا را منکر شویم. شما اگر یک معتاد را در نظر بگیرید او هیچ وقت از طبیعت لذت نمی برد و شکر گذار نخواهد بود، او تنها به یک چیز توجه می‌کند، آن هم تهیه مواد مخدر برای خودش است، بقیه موارد اصلا برایش مهم نیست. در حالی که ما انسانها در این دنیا

آفریده شده ایم تا که شکر گزار خدا باشیم و او را ستایش کنیم و نشانه های او روی زمین و در آسمانها را مطالعه کنیم و در آن تفکر کنیم و جنبه رحمانیت خدا را بشناسیم.

تمام جریانات منحرف تاریخی از مسیر مستقیم بسم الله الرحمن الرحیم خارج شده و به جاده و فرمول دیگری رسیدند. مسیحیت منحرف از بسم الله الرحمن الرحیم به "باسم الاب و الابن و الروح القدس" رسید. کسانی که از جاده رحمانی خارج میشوند، در نهایت کسی غیر از خدا را به عنوان رحیم می پذیرند. برای نمونه در میان مسیحیان ، مسیح به عنوان کسی که رحیم است پذیرفته شده است. گروههای زیادی از مسلمانان هم پیامبر محمد را تا حد رحیمیت بالا برده اند و از سیستم رحمانی خارج شده اند.

پیامبر سلیمان؛ نامه ای را خطاب به ملکه سبا می نویسد و اولین جمله آن بسم الله الرحمن الرحیم است.

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾
که از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است به نام خدا رحمتگر مهربان (٣٠)

این به آن خاطر است که جامعه سبا ، جامعه ای غیر رحمانی بود و فرهنگی غیر رحمانی در آن جریان داشت. آنان خورشید را به عنوان رحیم و واسطه پذیرفته بودند

و به همین خاطر سیستمشان غیر رحمانی بود. در صورت پذیرش هر کسی و یا هر موجودی غیر از خدا به عنوان رحیم؛ باعث میشود که از نظام رحمانی خارج شوند.

وقتی پیامبر نوح، سوار کشی شد، سخنش را با "به نام خداست روان‌شدنش و لنگرانداختنش" **آغاز کرد.**

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۴۱﴾

و [نوح] گفت در آن سوار شوید به نام خداست روان‌شدنش و لنگرانداختنش بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است (۴۱)

این آیه، روال بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر روشن میکند. مَجْرَاهَا یعنی محل روان شدن و جریان آن و مُرْسَاهَا یعنی لنگر انداختن و نهایت و نتیجه آن. کشتی باید محل روان شدن آن طبق نظام خدای رحمان باشد تا در جای مناسبی لنگر اندازد. زندگی بشر باید طبق سیستم رحمانی باشد تا بتواند مورد رحم و مغفرت خدا قرار گیرد. امت واحده ای که خدا از آن صحبت می فرماید همین است. اگر تمام مردم دنیا طبق نظام رحمانی عمل کنند، در نهایت مورد رحمت و مغفرت خدا قرار می گیرند و خیلی از مشکلات کره زمین حل خواهد شد.

اجنه و شیاطین در جامعه ای خواهند بود که نظام رحمانی در آن در حال اجرا نباشد. نظام رحمانی یعنی نظامی که طهارت پنداری ،رفتاری و عملکردی و گفتاری در آن

جریان داشته باشد. بنابراین بکارگیری پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر و دوری از پندار بد، کردار بد، گفتار بد، مبنا و ستون یک نظام رحمانی هستند. شیاطین در نظام رحمانی نمیتوانند بصورت دیو فرود آیند و در نتیجه زندگی در آن نظام بسیار راحت و آسوده است.

نوح، پسرش را به آن جامعه رحمانی دعوت کرد ولی پسر نوح آن را نپذیرفت. نوح گفت ای پسرک من (پسرش را پسرک صدا زد، تا بتواند مثل بچگی ها او را تحت تاثیر قرار دهد و نجاتش دهد)، بیا سوار کشتی شو و با گروه کافران مباش.

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿۴۲﴾

و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می برد و نوح پسرش را که در کناری بود بانگ درداد ای پسرك من با ما سوار شو و با کافران مباش (۴۲)

نوح پسرش را به نظم رحمانی دعوت کرد، اما پسرش دل به سیستم غیر رحمانی بسته بود و متوجه حرفهای پدرش نمیشد و نمی فهمید قضیه از چه قرار است.

قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿۴۳﴾

گفت به زودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد گفت امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده ای نیست مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند و موج میان آن دو حایل شد و [پسر] از غرق شدگان گردید (۴۳)

در نهایت کسی نتوانست او را نجات دهد و غرق شد. در سیستم غیر رحمانی نمیتوان کسی را نجات داد. زیرا فقط از طریق سیستم رحمانی میتوان مورد رحمت و مغفرت خدا قرار گرفت. کسانی که طبق نظام غیر رحمانی عمل کنند، در همان نظام غیر رحمانی دنبال رحیم می گردند. مسیحیان منحرف که مسیح را جای الرحمن قرار داده اند، در نهایتش همان مسیح را الرحیم خواهند دانست. کسانی که در شخصیت پیامبر محمد غلو میکنند و نسبت به شخصیت او افراط و زیاده روی میکنند، در نهایت او را رحیم خواهند دانست. یک حدیثی در صحیح بخاری هست که برای پیامبر محمد ۹۹ نام (و در حدیث دیگر ۲۰۲ نام) ذکر کرده است و این حدیث کفر آمیز او را رقیب خدا میداند. جهت اطلاع فقط چند نام را که در آن حدیث به پیامبر محمد نسبت داده شده است ذکر میکنم تا بدانید که حدیث و سنت بزرگترین دشمن قرآن هستند.

بعضی نامهای پیامبر محمد درکتب حدیث: رووف، رحیم ، روح القدس، عفّو، حقّ ، کریم، برّ ، روح الحق و ... اگر توجه کرده باشید، این نامها، خیلی از آنها مربوط به خداست. آیا این گفتارهای شیطانی شریک قائل شدن برای خدا نیست!

در سال ۱۹۷۴ رشاد خلیفه ثابت کرد که مصحف قرآن بطور کامل و جامع بدست ما رسیده است و تنها دو آیه آخر سوره توبه (آیات ۱۲۸و ۱۲۹)، جزو قرآن نیست. این کشف مهم ابتدا با مخالفتهای زیادی روبرو شد. اما در این دو آیه تقلبی، صفت رووف رحیم برای پیامبر محمد بکار برده شده است و این مهمترین نکته ی شیطانی ای است که نظام رحمانی را نشانه رفته است.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است

در این دو آیه (بهتر است بگوییم دو حدیث) ، پیامبر محمد را با صفات خدایی یاد و ذکر کرده است. رشاد خلیفه بوسیله معجزه ریاضی ثابت کرد که این دو آیه جزو مصحف اصلی قرآن نیست. اما بیشتر مسلمانان از این نکته خرسند نیستند؛ اما توجه نمی کنند که رشاد خلیفه یک نکته دیگر را هم ثابت کرد و آن هم این بود که غیر از این دو آیه ، بقیه آیات مصحف فعلی جزو قرآن است و قرآن کامل و جامع بدست ما رسیده است.

با نسبت دادن صفات رحیمیت (رَءُوفٌ رَحِيمٌ) به پیامبر محمد، تولید کتابهای حدیث و سنت ، قابل پیش بینی بود؛ زیرا نسبت دادن این صفت به پیامبر محمد، جامعه مسلمان را کم کم از نظام رحمانی خارج کرد و کتاب دیگری (حدیث و سنت) جایگزین کتاب آسمانی شد. به همین خاطر اکنون بعد از ۱۴۰۰ سال فرقه هایی امثال داعش، طالبان و امثالهم را می بینیم که اعمال آنان هیچ تشابهی به دستورات قرآنی ندارد. البته خودشان هم اعتراف میکنند که آنان از حدیث و سنت پیروی میکنند.

یک نکته مهمی اینجاست که باید بدانیم. با قرار دادن هر کسی و یا هر چیزی در کنار الرحمن، یک فرهنگ غلط و شیطانی تولید میشود. وقتی مردم، پیامبر محمد را با صفات خدا صدا می زنند، آن وقت حدیث و سنت اختراع میشود. از آنجا که حدیث و

سنت ناشی از اختراع رحمانیت در کنار الله است، یک فرهنگ غلط را به مردم دیکته میکند. وقتی کسی غیر از خدا به عنوان رحیم قرار داده شود، یعنی فرهنگ و نظامی غیر رحمانی در حال اجراست. نظام غیر رحمانی مطابق با کتاب آسمانی نیست و در نتیجه منابع دیگری برای آن تولید میشود. حدیث و سنت؛ همان رویه غیر رحمانی است که در کنار قرآن قرار داده شد. کسی که در تقدس پیامبر افراط و غلو کند؛ ناخودآگاه او را جای الرحیم قرار داده است و در نتیجه نظامی غیر رحمانی ایجاد خواهد کرد و طبق آن برنامه پیش خواهد رفت.

ابلیس یک نام خاص است ولی شیطان یک صفت کلی است. شیطان بر یک نوع فلسفه غیر رحمانی دلالت دارد. شیطان میتواند بر انسانها هم اطلاق شود. رحمان و شیطان دو متضادند و اصلا قابل جمع نیستند. هر فلسفه ای غیر از فلسفه رحمانی، منجر به بخشوده شدن انسان نزد خدای رحیم نخواهد شد. بجز راه رحمانی (راه راستی) هیچ راه دیگری برای نجات بشریت نیست و همه راههای دیگر دروغ و راه کژی است.